

# لطایف قرآنی



موسی بر سیاه



## ۱. در کنار علما

شیخ شرف الدین درگزینی از مولانا عضد الدین ایجی (دانشمند معروف) پرسید: خدای تعالی در کجای قرآن از من نام برده است؟ مولانا پاسخ داد: در کنار علما: «...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَظْلَمُونَ...»<sup>۱</sup> «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند...»

## ۲. سوره فیل

شخصی در نماز جماعت حاضر شد و امام جماعت سوره بقره را می‌خواند. آن شخص خسته شد و نماز را فرادا خواند و پی کار خود رفت. روز بعد در نماز

جماعت حاضر شد و امام سوره فیل خواند. نمازگزار گفت: پناه بر خدا! من که نتوانستم بر سوره بقره صبر کنم، چطور به سوره فیل توانم ایستاد؟

## ۳. وزیر مأمون

روزی ابوالعینا به احمد بن ابی داود که وزیر مأمون بود، از دشمنانش که در آزار او دست به یکی کرده بودند، شکایت برد. احمد گفت: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...»<sup>۲</sup> «دست خدا بالای دست آنهاست.» ابوالعینا گفت: مکر و حيله‌های آنان نیز عظیم است. احمد گفت: «...وَلَا

۱. زم/۹.

۲. فتح/۱۰.

می فرماید: «...وَإِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ...»<sup>۲</sup> «و هر گاه مگسی چیزی از آنها بریابد، نمی تواند آن را از او باز پس گیرند.» منصور گفت: صدق الله العظیم.

### ۵. فقیر و مأمون

فقیری نزد مأمون آمد و گفت: فقیرم. مأمون گفت: ماهمه فقیر هستیم! چنانکه خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»<sup>۴</sup> «ای مردم! شما همگی نیازمند به خدایید.» فقیر گفت: اراده حج دارم. مأمون گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...»<sup>۵</sup> «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.» اگر پول نداری حج از تو ساقط است. فقیر گفت: من به امید کمک نزد تو آمده‌ام، نه سخنرانی.

### ۶. حکم صحیح

در زمان خلافت مأمون، شخصی مرتکب خلاف شد. دستور داده شد که او را

يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ...»<sup>۱</sup>؛ «اما این نیرنگهای بد تنها دامان صاحبانش را می گیرد.»

ابوالعینا گفت: ایشان بسیارند و من تنها و بی کس هستم. احمد گفت: «...كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است.»

### ۴. خوار و بی مقدار

منصور عباسی مشغول سخن گفتن بود که مگسی روی بینی او نشست. منصور مگس را از خود دور کرد؛ اما لحظه‌ای بعد، مگس بر چشم او نشست. او مگس را دوباره از خویش دور کرد؛ ولی مگس روی چشم دیگر او نشست. منصور با ناراحتی سبلی محکم به صورت خود نواخت؛ مگس پرید و به جای دیگر رفت. منصور وقتی از منبر پایین آمد، با ناراحتی از عمرو بن عبید پرسید: چرا خداوند مگس را خلق کرده است؟

عمرو گفت: برای آنکه ظالمان و گردن‌کشان را خوار و بی مقدار سازد! منصور گفت: از کجا می‌گویی؟ عمرو گفت: آنجا که خداوند

۱. فاطر/۴۳.

۲. بقره/۲۴۹.

۳. حج/۷۳.

۴. فاطر/۱۵.

۵. آل عمران/۹۷.

سر امام جماعت زد و از مسجد بیرون رفت. روز دیگر که به نماز جماعت آمد، شنید که امام جماعت این آیه را می خواند:

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ...﴾<sup>۳</sup> «گروهی [دیگر] از عربها [ی  
بادیه نشین] به خدا و روز رستاخیز ایمان  
دارند.» مرد گفت: ای آقا! معلوم است  
چوب در تو اثر کرد!

#### ۸. مکر شیطان

عارفی به مریدی گفت: شیطان بر پدر  
و مادر تو «آدم و حوا» سوگند خورد که  
نصیحت گر آنان است و دیدی که با ایشان  
چه کرد. حال که به گمراهی تو سوگند  
خورده و خطاب به پروردگار گفته است:

﴿...فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ...﴾<sup>۴</sup> «به  
عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم  
کرد.» معلوم است که با تو چه می کند. اینک  
دامن همت به کمرزن و خود را از کید و  
مکر و فریبش برهان!

#### ۹. سخت ترینها

هارون الرشید بر «ثمامة بن ابرش» که

دستگیر کنند؛ اما او فرار کرد و به جای او  
برادرش را گرفتند و نزد مأمون آوردند.  
مأمون به او گفت: برادرت را حاضر ساز و  
گرنه تو را به جای او به قتل خواهم رساند!  
آن شخص گفت: ای خلیفه! اگر سرباز  
تو بخواهد مرا بکشد و تو حکمی بفرستی  
که مرا رها کند، آیا آن سرباز مرا آزاد می کند  
یا نه؟

گفت: آری. گفت: من نیز حکمی از  
پادشاهی آورده ام که اطاعت او بر تو لازم  
است که مرا رها سازی؟

گفت: آن کیست و آن حکم چیست؟  
گفت: آن کس خدای تعالی و حکم، این آیه  
است: ﴿...وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾<sup>۱</sup> «و  
هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل  
نمی شود.»

مأمون متأثر شد و گفت: او را رها کنید  
که حکمی صحیح آورده است!

#### ۷. اثر چوب

بادیه نشینی در نماز جماعت حاضر  
شد و شنید که امام جماعت این آیه را  
می خواند:

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا...﴾<sup>۲</sup>

«[بادیه نشینان] عرب، کفر و نفاقشان  
شدیدتر است.» مرد، چوبی برداشت و بر

۱. انعام/ ۱۶۴.

۲. توبه/ ۹۷.

۳. توبه/ ۹۹.

۴. ص/ ۸۲.

از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!» و نگفتند که پروردگارا اگر این بر حق است، ما را به سوی او هدایت کن!

### ۱۱. توبه و استغفار

جوانی در زمان رسول خدا ﷺ حرکات ناپسندی انجام می داد و بر منهیات اقدام می نمود. چون خبر یافت که رسول خدا ﷺ رحلت کرده است توبه نمود و به عبادت مشغول شد.

کسی سؤال کرد: چگونه شد که توبه کردی و پشیمان شدی؟ جوان پاسخ داد: تا زمانی که پیامبر ﷺ در حیات بود به این آیه پشت گرم بودم:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...»<sup>۱</sup>  
 «ای پیامبر! تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.»

اکنون آن در بسته شد و پناه به این آیه آوردم: «...وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۲</sup> «و [نیز] تا زمانی که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.»

از دانشمندان بود خشم گرفت و او را به «یاسر» خادم خویش سپرد و یاسر نیز از او مراقبت می کرد. روزی یاسر این آیه را می خواند: «وَيَلَّيْلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»؛ اما حرف ذال را به فتح می خواند که معنای آن تکذیب شدگان است نه تکذیب کنندگان! ثمامه به او گفت: «مکذبین» پیامبرانند، چگونه می گویی وای بر ایشان؟

یاسر گفت: مردم می گفتند تویی دینی و من باور نمی کردم! اینک پیامبران را دشنام می دهی؟ او را رها کرد و از وی دور شد. پس از چندی هارون از ثمامه خشنود شد و او را به مجلس خود پذیرفت. روزی در حین صحبت از او پرسید: سخت ترین چیزها کدام است، ثمامه گفت: دانایی که نادان بر او فرمانروایی کند.

### ۱۰. نادان ترین

روزی معاویه به یکی از یمنیها گفت: از شما نادان تر نبود؛ زیرا زنی بر شما فرمانروایی داشت. یمنی در پاسخ گفت: نادان تر از قبیلۀ من، دودمان تو هستند که چون پیامبر خدا ﷺ انسان را فراخواند، گفتند: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۱</sup> «پروردگارا! اگر این حق است و

۱. انفال / ۳۲.

۲. انفال / ۳۳.

۳. انفال / ۳۳.